



Type of Article: Research

## The necessity of public military preparation based on verse 60 of Surah Anfal; centered on Shia interpretations

Mojtaba Faeq<sup>1</sup>, Gholamreza Rahimipour<sup>2</sup>

Received: 2023/11/02

PP: 114-135

Accepted: 2023/10/15

### Abstract

Public military preparedness is one of the most important military principles in different countries, which is considered by the governing bodies. This issue has been considered one of the most important concerns of the country's military forces due to the fact that it was addressed to members of the Islamic society of Iran in different historical periods. For this reason, addressing the theoretical dimension of the issue and creating the necessary belief background in different strata is an important principle that justifies the necessity of research in this field. With the formation of the Islamic government in the country, the research about the military readiness of the people in authentic Islamic sources as a support. Ideological and religious in order to convince different sections of the people of Islamic Iran is an undeniable principle that has been taken into consideration by competent military authorities. In the current research, which was carried out in a descriptive-analytical method, the opinions of Shia commentators were examined, focusing on verse 60 of Surah Anfal about preparation. General military has been addressed. In verse 60 of Surah Anfal, general military preparedness is mentioned as a necessity, and the opinions of Shiite commentators also indicate the necessity of this matter.

**Keywords:** General military preparedness, verse 60 of Surah Anfal, Shia interpretations.

**Reference:** Faeq, M., & Rahimipour, Gh. (2023). The necessity of public military preparation based on verse 60 of Surah Anfal; centered on Shia interpretations. *Quarterly journal of strategic management attitude*, 3(3), 114-135.

<sup>1</sup> Ph.D. in Quran and Hadith Sciences: CEO of Ruh Al-Jannan Cultural Institute

<sup>2</sup> Deputy of the Central Skill Training Headquarters of the General Staff of the Armed Forces



نوع مقاله: پژوهشی

## ضرورت آمادگی نظامی همگانی بر اساس آیه ۶۰ سوره انفال؛ با محوریت تفاسیر شیعه

مجتبی فائق<sup>۱</sup>، غلامرضا رحیمی پور<sup>۲</sup>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۱

صص: ۱۱۴-۱۳۵

دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۳

### چکیده

آمادگی نظامی همگانی، یکی از مهمترین اصول نظامی در کشورهای مختلف است که توسط دستگاه‌های حاکمیتی مدنظر قرار گرفته است. این موضوع به دلیل مخاطب بودن آحاد جامعه اسلامی ایران در ادوار مختلف تاریخی، یکی از مهمترین دغدغه‌های قوای نظامی کشور به‌شمار می‌آمده است. به همین دلیل پرداختن به بُعد نظری موضوع و ایجاد زمینه اعتقادی لازم در اқشار مختلف، اصل مهمی است که ضرورت پژوهش در این زمینه را توجیه می‌کند. با شکل‌گیری حکومت اسلامی در کشور، پژوهش درباره آمادگی نظامی همگانی در منابع اصیل اسلامی به‌عنوان پشتوانه ایدئولوژیک و اعتقادی به‌منظور متقاعد کردن اқشار مختلف مردم ایران اسلامی، اصلی انکارناپذیر است که توسط مراجع نظامی ذی‌صلاح مدنظر قرار گرفته است. در پژوهش کنونی که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، به بررسی آراء مفسران شیعه با محوریت آیه ۶۰ سوره انفال درباره آمادگی نظامی همگانی پرداخته شده است. در آیه ۶۰ سوره انفال، آمادگی نظامی همگانی به‌عنوان یک ضرورت مطرح شده است و آراء مفسران شیعه نیز بر وجوب این امر دلالت می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** آمادگی نظامی همگانی، آیه ۶۰ سوره انفال، تفاسیر شیعه.

**استناددهی (APA):** مجتبی فائق، غلامرضا رحیمی پور (۱۴۰۲). ضرورت آمادگی نظامی همگانی بر اساس آیه ۶۰ سوره انفال؛ با محوریت تفاسیر شیعه. فصلنامه نگرش مدیریت راهبردی، ۳(۳)، ۶۷-۹۰.

<sup>۱</sup>. دکتری علوم قرآن و حدیث: مدیرعامل مؤسسه فرهنگی روح الجنان

<sup>۲</sup>. معاون قرارگاه مرکزی مهارت آموزی ستاد کل نیروهای مسلح



## مقدمه

امروزه ضرورت آمادگی نظامی همگانی، یکی از مهمترین دغدغه‌های امنیتی کشور است. واکاوی دیدگاه‌های اصیل اسلامی درباره این موضوع، هدف پژوهش کنونی بوده که به دلیل جایگاه ویژه از نظر تأثیرگذاری اعتقادی در جامعه، لزوم تحقیق در این زمینه توجیه می‌شود. گفتنی است چگونگی ایجاد آمادگی اعم از مدت دوره، شکل و سیاق آن به این پژوهش مربوط نیست و نیازمند تحقیقات جامع دیگری است که بیشتر ناظر بر مباحث نظامی و حکومتی است.

مهمترین پرسشی که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود، به شرح زیر است:

«آیا لزوم آمادگی نظامی همگانی در تفاسیر ذیل آیه ۶۰ سوره انفال مطرح شده است؟»

یکی از مهمترین نیازهای جوامع بشری، امنیت است. امنیت پایدار و لزوم آمادگی مقابله با تهدیدات دشمنان، از وظایف حکومت‌هاست که ضامن حفظ آرامش در جامعه است. در تعالیم اسلامی بر این نیاز بشری تأکید شده و حکومت اسلامی نیز ملزم به فراهم کردن بستر مناسب برای تحقق این مهم شده است. ابزارهای مهم برای تأمین امنیت در جامعه دارای دو رکن انسانی و تسلیحاتی است (فائق، ۱۳۹۳: ۱۴۷). از این دو رکن آنچه مهم است و به مثابه روح به کالبد بی‌جان جسمانی می‌ماند، رکن انسانی است که در واقع نقش پردازش‌گر و قوای متفکر نظامی- امنیتی را برعهده دارد و افزون‌بر حضور فیزیکی در چگونگی استفاده و به‌کارگیری تسلیحات، تأثیری بسزا دارد. تأمین و آموزش نیروی انسانی، یکی از نیازهای اجتناب‌ناپذیر قوای نظامی است که این موضوع در قرآن و روایات مورد تأکید قرار گرفته است.

در قرآن کریم، آیات متعددی درباره لزوم نظامی‌گری آمده که بیشتر ناظر بر شرایط جهاد است. ولی مهمترین آیه درباره ضرورت خدمت وظیفه عمومی، آیه ۶۰ سوره انفال است که ملاک این پژوهش بوده و نظرات و دیدگاه‌های گوناگون تفسیری درباره آن مورد مذاقه قرار می‌گیرد.



## ۲. ادبیات نظری

ضرورت به معنای نیاز و حاجت، اجبار و الزام است که در پژوهش کنونی هم همین معنای الزام مدنظر است (عمید، ۱۳۷۵: ۵۰۵).

آمادگی یعنی تدارک و تمهید (همان: ۱۰۶) که این آمادگی تقسیم‌بندی‌های گوناگونی دارد که از جمله آن نظامی، اقتصادی، اجتماعی و ... است.

(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ) (انفال/۶۰).

«هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها (دشمنان)، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به‌طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد».

نخستین واژه‌ای که از نظر لغوی مورد بررسی قرار می‌گیرد، «أَعِدُّوا» است.

«أَعِدُّوا»، فعل امر ثلاثی مزید باب «إفعال» از ریشه «عَدَّ» به معنای حاضر کردن و مهیا کردن است (فراهیدی، بی‌تا: ج ۱: ۷۹؛ زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۰۱؛ ابن منظور، بی‌تا: ج ۳: ۲۸۴؛ فیومی، بی‌تا: ج ۲: ۳۹۶؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ج ۱: ۴۳۳؛ مدنی، ۱۳۸۴: ج ۶: ۷۱؛ مهنا، بی‌تا: ج ۲: ۱۴۴) و اگر گفته می‌شود: «أَعِدُّوا هَذَا لَكَ» به این معناست که آن را آن‌طور که تو حساب کرده‌ای، برایت قرار دادم و آماده کردم که بنابر نیازت آن را دریافت کنی (راغب، بی‌تا: ۵۵۰). صاحب معجم مقاییس اللغه معتقد است اصل و ریشه واژه «عَدَّ» شمردن و «اعداد»، تهیّه کردن است و از این دو اصل، فروعی مشتق می‌شود؛ الف. «العدّ» به معنای شمردن چیزی. و اگر گفته می‌شود «عَدَدْتُ الشَّيْءَ» یعنی آن را شمردم.

ب. «الشیء معدود» به معنای چیز کم و شمرده شده است و «عدید» به مفهوم کثرت و زیادی است.



ج. «عدد» به معنای مقداری است که شمرده می‌شود.

د. «عَدَّة» به معنای پس‌انداز برای آینده است.

ه. «عِدَّة»: از- عَدَّ- یعنی روزها و ماه‌ها و گروه معین (ابن فارس، بی‌تا: ج ۴: ۲۹).

همان‌گونه که در طبقه‌بندی یادشده ذکر شد، از این ریشه دو واژه بسیار مصطلح است؛ یکی «عِدَّة» به معنای شیء شمرده شده یا گروه است که جمع آن «عِدَد» می‌باشد و دیگری «عَدَّة» به معنای آنچه که برای حوادث روزگار از اموال و تسلیحات، ذخیره و آماده شده است که جمع آن «عَدَد» می‌باشد (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳: ۱۰۰؛ ابن منظور، بی‌تا: ج ۳: ۲۸۴؛ جوهری، بی‌تا: ج ۲: ۵۰۶).

از بررسی آراء و نظرات لغت‌شناسان به دست می‌آید که «أَعِدُّوا»، از واژه «عِدَّة» گرفته شده و به طور کلی ناظر بر هرگونه آمادگی و مهیا شدن برای آینده است. این واژه فقط یکبار و در همین آیه آمده است (عبدالباقی، ۱۴۲۰ق: ۴۵۰).

دومین واژه «إِسْتِطَاعْتُمْ» است. این کلمه فعل ماضی ثلاثی مزید باب «إِسْتِفْعَال» از ریشه «طوع» به معنای توانایی و قدرت است (ابن سیده، بی‌تا: ج ۲: ۳۱۲؛ زبیدی، بی‌تا: ج ۱۱: ۳۲۹؛ ابوجیب، بی‌تا: ۲۳۴). راغب اصفهانی لغت‌شناس نامی قرن پنجم هجری معتقد است، «إِسْتِطَاعَةٌ» آن چیزی است که وجود حالات فعل را به وقوع می‌رساند و فعل و کار هم از استطاعت و توانایی صادر می‌شود. درحقیقت «استطاعه» اسمی است برای معانی و مفاهیمی که انسان به وسیله آن اراده خود را از ایجاد فعل ممکن می‌سازد و بر آنچه می‌خواهد قادر می‌شود که بر چهار اصل استوار است:

۱. زیرساخت و سرنوشت مخصوص در انسان، که فاعل و انجام‌دهنده کار است.

۲. تصوّر و در نظر گرفتن فعل و کاری که بایستی انجام شود.

۳. ماده و جسمی که تأثیرش را بپذیرد.

۴. وجود ابزار و آلتی که فعل با آن ابزار انجام شود.

نقطه مقابل «استطاعه»، عجز است و اگر کسی یکی از این چهار شرط را نداشته باشد یا بیشتر، به او عاجز می‌گویند. هرگاه فرد تمام این چهار اصل را پیدا کرد،





مستطیع مطلق است و اگر فاقد آنها بود، عاجز مطلق یا به کَلّی ناتوان و هرگاه بعضی از آنها را واجد باشد، از جهتی مستطیع و از جهتی عاجز است و اگر چنین کسی به عجز توصیف شود، شایسته تر است (راغب، بی تا: ۵۳۰).

پس «استطاعه» به معنای فراهم آمدن همه مقدمات لازم برای تحقق فعل است (مصطفوی، ۱۴۲۶ق: ج ۷: ۱۴۰). که از آن به توانایی تعبیر می شود. این واژه در ۵ آیه از قرآن کریم آمده (الانفال/۶۰؛ یونس/۳۸؛ هود/۱۳؛ الرحمن/۳۳ و التغابن/۱۶) که در همه موارد به معنای آنچه که در توان دارید، است. واژه سوم «قوه» است. برخی از لغت شناسان ریشه این واژه را «قوی» دانسته (ازهری، بی تا: ج ۹: ۲۷۴؛ ابن فارس، بی تا: ج ۵: ۳۶؛ مطرزی، بی تا: ج ۲: ۲۰۱؛ حمیری، بی تا: ج ۸: ۵۶۷۳) و برخی دیگر معتقدند ریشه آن «قوو» است (ازدی، ۱۳۸۷: ج ۳: ۱۰۸۲؛ زبیدی، بی تا: ج ۲: ۱۰۷). ولی هر دو دسته معنای آن را مخالف ضعف یعنی نیرو و توانایی می دانند. واژه «قوه» در موارد مختلف زیر به کار رفته است:

۱. در مورد بدن و جسم.
  ۲. در مورد قلب (ازدی، ۱۳۸۷: ج ۳: ۱۰۸۲).
  ۳. گاهی در مورد یاری کننده ای خارج از جسم.
  ۴. و زمانی در مورد قدرت الهی (راغب، بی تا: ۶۹۴).
- ولی واژه «قوه» نزد فلاسفه در معنای آماده شدن و نیروی بالقوه ای است که در موجودات به کار رفته که آن را بر دو وجه ذکر می کنند:

اول، قوه برای آنچه که موجود است، ولی به کار نمی رود و مستعمل نیست مثل: «فلان کاتب بالقوه» یعنی معرفت و علم نویسندگی در او هست، ولی آن را به کار نمی برد. دوم، اینکه می گویند «فکان کاتب بالقوه» مقصودشان این نیست که علم نویسندگی در او هست، بلکه معنایش اینست که او امکانش را دارد نویسندگی را بیاموزد (همان).

علامه حسن مصطفوی معتقد است که اصل «قوه»، آغاز و منشأ انجام کار است که دارای مراتبی از شدت و ضعف بوده و با آنها توصیف می شود و معنای این واژه شدت



نیست که مخالفش ضعف باشد. ایشان توانایی و قدرت را از مصادیق «قوه» دانسته که از روی تسامح مترادف با آن نیز در نظر گرفته شده است (مصطفوی، ۱۴۲۶ ق: ج ۹: ۳۴۷).

پس «قوه» به معنای مطلق نیرویی است که برای انجام کار لازم است؛ خواه ظاهری باشد یا باطنی، جسمانی باشد یا روحانی. این واژه ۲۸ بار در قرآن کریم آمده است (عبدالباقی، ۱۴۲۰ ق: ۵۹۲).

عبارت چهارم «رِبَاطِ الْخَيْلِ» است که یک ترکیب اضافی است. «خیل» به معنای اسبان است و از لفظ خود مفرد ندارد. برخی از لغت‌شناسان معتقدند اسبان را از آن جهت «خیل» گفته‌اند که هر که به آن سوار شود، در خود احساس تکبر می‌کند (راغب، بی‌تا: ۳۰۴) و برخی دیگر گفته‌اند علت این تسمیه آن است که اسب در راه رفتن متکبر است. راغب اصفهانی معتقد است «خیل» در اصل اسم اسبان و سواران هر دو بوده و این واژه درباره سوار و مرکب هر کدام جداگانه نیز به کار رفته است (همان) و در ترکیب یادشده نیز واژه «خیل»، هم ناظر بر سواران و هم اسبان است. ولی صاحب قاموس قرآن گفته است که در عبارت پیش‌گفته، «خیل» فقط به اسبان برمی‌گردد و کلمه «رِبَاط» که به معنای بستن است، مانع از اراده سواران است (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۲: ۳۲۰). «رِبَط» به معنای بستن است و بیشتر برای بستن چهارپایان به کار می‌رود (ابن‌منظور، بی‌تا: ج ۷: ۳۰۲؛ زمخشری، بی‌تا: ۲۱۶؛ ابن‌سیده، بی‌تا: ج ۹: ۱۶۱). در لغت عرب، «رِبَط الفرس» به معنای بستن اسب در جایی که نگهداری و حفظ شود، است و از این واژه عبارت «رِبَاط الجیش» به معنای باقی ماندن و پیوستن سپاه، کمینگاه و استراحتگاه سربازان (چاپارخانه و قراولگاه) نیز کاربرد دارد. از این رو «رِبَاط» مکانی است که مخصوص اقامت نگهبانان است. برخی لغت‌شناسان معتقدند مرابطه دو گونه است: اول، مرابطه یا مراقبت و پاس دادن در سرحدات و مرزهای بلاد مسلمانان که مثل مرابطه نفس و حفظ جان آدمی از بدن خویش است و مثل این است که کسی در سرحد و مرزی ساکن شده است و مراقبت و نگهداری آنجا به او واگذار شده است؛ بنابراین نیاز دارد که مرز را با نگهبانی و رعایت کامل بدون غفلت حفظ کند و این عمل مثل جهاد و مجاهدت است. دوم، عبارت «فَلَانٌ رِبَاطُ الْجَاشِ» است که این عبارت وقتی به کار می‌رود که قلب انسان قوی و نیرومند باشد (جوهری، بی‌تا: ج ۳: ۱۱۲۷؛ ابن‌منظور، بی‌تا: ج ۷: ۳۰۲ و ۳۰۳).



پس عبارت «رباط الخیل» در واقع بیانگر لزوم آمادگی و مراقبت و محافظت بر شرایط مطلوب است که موجب قوت قلب و آرامش می‌شود. این ترکیب فقط در آیه ۶۰ سوره انفال آمده است (عبدالباقی، ۱۴۲۰ق: ۳۰۴).

آخرین واژه «تُرْهَبُونَ» است. این کلمه فعل مضارع ثلاثی مزید باب «إفعال» از ریشه «رهب» به معنای ترسانیدن است. بیشتر لغت‌شناسان «رهب» را به معنای مطلق ترسیدن دانسته‌اند (فراهیدی، بی‌تا: ج ۴: ۴۷؛ ازهری، بی‌تا: ج ۶: ۱۵۵؛ جمهره اللغه؛ ج ۱: ص ۳۳۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۲: ۲۸۰)، اما راغب اصفهانی معتقد است که این ریشه به معنای ترس و خوف با دوراندیشی و احتیاط و اضطراب است (راغب، بی‌تا: ۳۶۶ و ۳۶۷). وجه تمایز «خوف» با «رهب» این است که «رهبه»، خوف و ترسی است که استمرار و ادامه داشته باشد (عسکری، بی‌تا: ۲۳۶). پس «تُرْهَبُونَ» به معنای ایجاد ترس، وحشت و اضطرابی است که تأثیرش استمرار و ادامه دارد. این واژه فقط یکبار در قرآن کریم آمده است (عبدالباقی، ۱۴۲۰ق: ۳۳۰).

در پژوهش کنونی ضرورت یعنی الزام و آمادگی هم ناظر بر وجه نظامی آن است و مفردات آیه ۶۰ سوره انفال هم کاملاً تبیین شد.

آنچه در بررسی نظرات مفسران مهم است، زمان نگارش و روشی است که مفسر اتخاذ کرده است. مقصود از روش‌های تفسیری، اصلی‌ترین روش‌های رایج در تفسیر قرآن است که دو روش نقلی و اجتهادی است. در روش نقلی، مفسر در تفسیر هر آیه فقط به نقل آیات دیگر، روایات، اقوال و آرای صحابه پیامبر و تابعین می‌پردازد (معرفت، ۱۳۸۰: ج ۲: ۱۷). در روش اجتهادی مفسر در تفسیر آیات بر آثار و اخبار منقول تکیه نمی‌کند، بلکه برای رسیدن به مفاهیم و معارف آیات بر پایه اندیشه‌ورزی و استدلال روشمند به کار خود می‌پردازد (همان: ۲۲۴). از این رو در پژوهش کنونی تفاسیر براساس تقدیم تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۴. روش‌شناسی

در پژوهش کنونی که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای قرآنی از جمله جامع‌التفاسیر نور سامان یافته، به بررسی آراء مفسران شیعه با محوریت آیه ۶۰ سوره انفال پیرامون آمادگی نظامی همگانی پرداخته شده است.





## ۵. آراء مفسران شیعی درباره آیه ۶۰ انفال

یکی از مهمترین تفاسیر شیعی که مربوط به سده ششم هجری است، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، اثر فضل بن حسن طبرسی است.

این تفسیر اجتهادی است، ولی درباره آیه پیش گفته فقط به بیان روایات پیرامونی پرداخته، خطاب آیه را مربوط به همه مسلمانان دانسته و «قوه» را شامل نیروی انسانی و تسلیحاتی دانسته است. او درباره «وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»، روایتی از پیامبر گرامی اسلام نقل کرده که اسبها را ببندید که پشت آنها برای شما عزت و شکم آنها برای شما گنج است. و کلامی دیگر که «قوه» را اسب نر و «رباط» را اسب ماده دانسته است.

درباره «تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ»، مقصود از دشمنان خدا و شما را براساس روایات مشرکان مکه و کفار عرب دانسته درباره دیگرانی که شما نمی شناسید احوال و روایات گوناگون را آورده که برخی آنها را یهود بنی قریظه، برخی ایرانیان، برخی منافقان و گروهی جنیان دانسته اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴؛ ۸۵۲ و ۸۵۳).

تفسیر دیگر مربوط به قرن ششم هجری، «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن» اثر حسین بن علی رازی است که تفسیری اجتهادی است، ولی درباره آیه به نقل روایات و اقوال صحابه و تابعین بسنده کرده و خطاب آیه را مؤمنان و «قوه» را تسلیحات جنگی دانسته است (رازی، ۱۴۰۸: ۹؛ ۱۴۲ و ۱۴۳).

در تفسیر «جلاء الأذهان و جلاء الأحزان»، حسین بن حسن جرجانی که مربوط به قرن هشتم هجری قمری است، خطاب آیه فقط به مؤمنان دانسته شده و «قوه» را نیز فقط ناظر بر تسلیحات و ادوات جنگی دانسته است (جرجانی، ۱۳۷۷: ۴؛ ۳۷).

از دیگر تفاسیر شیعی معتبر که مربوط به قرن دهم هجری است، تفسیر «منهج الصادقین فی الزام المخالفین»، ملا فتح الله فیض کاشانی است که تفسیری نقلی است. ملا فتح الله خطاب آیه ۶۰ انفال را به مؤمنان دانسته و مقصود از نیروی آمادگی را نیز فراهم کردن ادوات جنگی دانسته است (کاشانی، ۱۳۳۶: ۴؛ ۲۱۳).

تفسیر دیگر قرن دهم، «سواطع الإلهام فی تفسیر القرآن» اثر ابوالفضل فیض دکنی است که تفسیری لغوی بوده و به تشریح معانی واژگان پرداخته است. در این تفسیر



خطاب آیه برخلاف منهج الصادقین، همه مسلمانان و «قوه» نیز جامع همه نیروها اعم از انسانی و تسلیحات جنگی دانسته شده است (فیضی دکنی، ۱۴۱۷ق: ج ۲: ۴۱۴ و ۴۱۵).

مهمترین تفاسیر قرن یازدهم هجری عبارتست از: «الصادفی» ملا محسن فیض کاشانی؛ «تفسیر شریف لاهیجی» اثر محمد بن علی شریف لاهیجی و «نورالثقلین» عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی که همگی تفسیر نقلی هستند و جملگی خطاب آیه را مؤمنان دانسته و معتقدند: «قوه»، نیرو و ادوات جنگی است که شامل قوای انسانی نمی‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۳۱۱ و ۳۱۲؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۲: ۲۰۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۱۶۵-۱۶۴).

تفسیر «الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین» اثر سیدعبدالله شبر که مربوط به قرن سیزدهم هجری است، تفسیری نقلی بوده که مورد خطاب آیه را مؤمنان دانسته، ولی در آمده که «قوه» منحصر به تسلیحات جنگی نیست و افراد و توان انسانی را نیز شامل می‌شود (شبر، ۱۴۰۷ق: ج ۳: ۳۷).

یکی از مهمترین تفاسیر اجتهادی معتبر شیعی در قرن چهاردهم هجری، «المیزان فی تفسیر القرآن» علامه سیدمحمدحسین طباطبایی است. درباره آیه یادشده، علامه ابتدا به تبیین مفهوم واژگان پرداخته است و کلمه «اعداد» را به معنای تهیه کردن چیزی دانسته تا انسان با آن چیز به هدفی که دارد برسد، که اگر قبلاً آن را تهیه ندیده بود، به مطلوب خود نمی‌رسید، مانند فراهم آوردن هیزم و کبریت برای تهیه آتش و نیز تهیه آتش برای آشپزی کردن. و معتقد است کلمه «قوه» به معنای هر چیزی است که با وجودش کار معینی از کارها ممکن می‌شود و در جنگ به معنای هر چیزی است که جنگ و دفاع با آن امکان‌پذیر است، از قبیل انواع اسلحه و مردان جنگی با تجربه و دارای سوابق جنگی و تشکیلات نظامی.

علامه در تبیین امر «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»، معتقد است امر عامی به مؤمنان است که در قبال کفار به قدر توانایشان از تدارکات جنگی که به آن احتیاج پیدا خواهند کرد تهیه کنند، به مقدار آنچه که کفار بالفعل دارند و آنچه که توانایی تهیه آن را دارند، چون مجتمع انسانی غیر از این نیست که از افراد و اقوامی



دارای طبایع و افکار مختلف تشکیل می‌یابد، و در این مجتمع هیچ اجتماعی براساس سنتی که حافظ منافعشان باشد، اجتماع نمی‌کنند، مگر اینکه اجتماع دیگری علیه منافعش و مخالف با سنتش تشکیل خواهد یافت و دیری نمی‌پاید که این دو اجتماع کارشان به اختلاف کشیده و سرانجام به نزاع و مبارزه علیه هم برمی‌خیزند، و هر یک درصدد برمی‌آید که آن دیگری را مغلوب کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۹: ۱۱۴).

پس با وجود این مسئله جنگ و جدال و اختلافاتی که به جنگ‌های خسارت‌زا منجر می‌شود، امری است که در اجتماعات بشری گریزی از آن نبوده و خواه‌ناخواه پیش می‌آید، و اگر این امر قهری نبود، انسان در خلقتش به قوایی که جز در مواقع دفاع به کار نمی‌رود، از قبیل غضب و شدت و نیروی فکری، مجهز نمی‌شد. پس اینکه انسان به چنین قوایی در بدن و در فکرش مجهز است، خود دلیل بر این است که وقوع جنگ امری است اجتناب‌ناپذیر، و چون چنین است به حکم فطرت بر جامعه اسلامی واجب است که همیشه و در هر حال تا آنجا که می‌تواند و به همان مقداری که احتمال می‌دهد، دشمنش مجهز باشد، اجتماع صالحش را مجهز کند. در تعالیم عالیه دین فطری اسلام که دین قیم است و خدای تعالی آن را برای بشر فرستاده، حکومتی را برای بشر اختیار کرده که باید اسم آن را حکومت انسانی گذاشت، حکومتی است که در آن حقوق فرد فرد جامعه را محفوظ و مصالح ضعیف و قوی، توانگر و فقیر، آزاد و برده، مرد و زن، فرد و جماعت و بعض و کل را به‌طور مساوی رعایت کرده است، حکومتش استبدادی نیست تا قائم به خواسته‌های شخص حاکم باشد، و او به دلخواه خود در جان و عرض و مال مردم حکومت کند. و حکومت جمهوری و دموکراسی نیست تا براساس خواسته بیشتر افراد دور زده و منافع مابقی پایمال شود، یعنی «نصف جمعیت به اضافه یک» به مراد خود رسیده و «نصف منهای یک» از آن محروم شود.

علامه طباطبایی (ره)، فلسفه اینکه پس از خطاب به شخص رسول خدا (ص) در آیات قبل یعنی آیه «فَإِذَا تَشَفَّقْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ» (الانفال / ۵۷) و آیه «فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ» (الانفال / ۵۸) و «لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا» (الانفال / ۵۹)، خطاب متوجه عموم مردم شده و در آیه ۶۰ آمده «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» را همین اصل دانسته که حکومت اسلامی حکومتی است انسانی، به این معنا که حقوق همه افراد انسان‌ها را رعایت کرده و به خواسته‌های آنان احترام می‌گذارد، و لو هر که



می‌خواهد باشد، نه اینکه خواسته‌های افراد را فدای خواسته یک نفر یا خواسته اکثریت کرده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۹: ۱۱۴-۱۱۷).

و چون چنین است که حکومت اسلامی، حکومت همه است پس دشمن منافع جامعه اسلامی، دشمن منافع تمامی افراد است و بر همه افراد واجب است که قیام کرده و دشمن را از خود و از منافع خود دفع کنند و باید برای چنین روزی نیرو و اسلحه فراهم کنند تا بتوانند منافع خود را از خطر دستبرد دشمن نگهدارند، گرچه تهیه برخی از ادوات و ذخیره‌های دفاعی جز از عهده حکومت‌ها بر نمی‌آید، ولی قسمی دیگر هست که مسئول تهیه آن خود افرادند، چون حکومت هر قدر هم نیرومند و دارای امکانات زیادی باشد، به افراد مردم محتاج است، پس همه مردم هم باید فنون جنگی را آموخته و خود را برای روز مبادا آماده کنند. پس تکلیف «وَأَعِدُّوا لَهُمْ...»، تکلیف به همه است.

در رابطه با ترساندن به وسیله تدارک دیدن نیرو، علامه معتقد است هر چند این امر خود از اغراض صحیحی است که فواید بزرگی دارد، ولی غرض اصلی نیست؛ به همین جهت به دنبال آن آمده «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» تا هدف کامل را مشخص کند. چون هدف اصلی و حقیقی از تهیه نیرو، این است که به قدر توانایشان بتوانند دشمن را دفع کنند و مجتمع خود را از دشمنی که جان و مال و ناموسشان را تهدید می‌کند، حفظ نمایند. به عبارت دیگری که با اهداف دینی نیز سازگارتر است، اینکه به قدر توانایشان عوامل فسادآفرین را که باعث بطلان کلمه حق و نابودی اساس دین فطری می‌شود و نمی‌گذارد خدا در زمین پرستش شود و عدالت در میان بندگان خدا جریان یابد، خاموش سازند (همان).

پس از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) تجهیز قوا به قصد دفاع از حقوق جامعه اسلامی و منافع حیاتی آن است و تظاهر به داشتن تجهیزات، دشمن را به اضطراب می‌اندازد و این آمادگی چه در بُعد انسانی و چه تسلیحاتی، تکلیفی بر عهده همه مردم است. نکته قابل توجه این است که گرچه از نظر فقهی «جهاد» واجب کفایی است، ولی براساس نظر علامه ذیل این آیه آمادگی نظامی و کسب مهارت‌های جنگی، تکلیفی بر عهده همگان است.



از دیگر تفاسیر قرن چهاردهم، «تفسیر خسروی» اثر علیرضا میرزا خسروانی است. مؤلف معتقد است آیه یادشده دلالت می‌کند بر اینکه مسلمانان باید آنچه در توان دارند، برای دفع دشمنان، نیرو تهیه کنند و مردان کار و دلاور و تسلیحات و آلات جنگ فراهم نمایند و قلعه‌ها بسازند و اتفاق کلمه و اعتماد به خدا داشته باشند که آن خود بزرگترین و مهمترین نیرو خواهد بود و نیروهای مرزی کارآموده آماده سازند تا در مرزها برای مقابله شب و روز با دشمن حاضر باشند و به این وسیله دشمن خدا و دشمن خود را بترسانند و دشمنانی که آنها را نمی‌شناسند و خدا آنها را می‌داند و به اسرار آنها آگاه است، با تهیه قوا و وسایل جنگ و دفاع بترسانند و اگر امتی همیشه آمادگی کامل داشته باشد، هرگز از طرف همسایگانش مورد ظلم و تعدی و ستم و تجاوز واقع نخواهد شد و در آخرت هم نقصان و کاهشی در مزد و ثواب آنها حاصل نمی‌شود. افزون بر این جناب خسروانی لفظ «اعداد» به معنای آماده کردن را لفظی جامع دانسته که مناسب برای هر زمان و مکان است و هر نوع تهیه‌ای را فرامی‌گیرد و مؤمنان باید همواره در آمادگی ادبی، مادی، معنوی، اداری، فنی، مالی، دفاعی و اقتصادی کوشا باشند تا افزون بر ترساندن دشمن و مصون بودن از تجاوز دیگران، از اجر فراوان اخروی بهره‌مند شوند (میرزاخسروانی، ۱۳۹۰ق: ج ۳: ۴۵۳-۴۵۲).

تفسیر «تقریب القرآن الی الاذهان» سیدمحمد حسینی شیرازی نیز مربوط به قرن چهاردهم هجری است. مفسر مورد خطاب آیه را همه مسلمانان دانسته و معتقد است آمادگی امری دائمی است که پیوسته مسلمانان باید از آن بهره‌مند باشند و برای نیرو مفهومی مطلق و جامع در نظر گرفته که شامل انواع نیروها اعم از مادی و معنوی می‌شود (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق: ج ۲: ۳۵۱).

تفسیری دیگر که مربوط به قرن چهاردهم هجری است، «الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز» اثر علی بن محمدعلی دخیل است. مفسر در تفسیر مختصر خود مورد خطاب آیه را همه مسلمانان دانسته و مقصود از «قوه» را مفهومی کامل در نظر گرفته که هم شامل نیروی انسانی و هم تسلیحات نظامی می‌شود (دخیل، ۱۴۲۲ق: ج ۱: ۲۴۱).

از تفاسیر قرن کنونی، تفسیر «من وحی القرآن» آیت‌الله سیدمحمدحسین فضل‌الله است. ایشان در تفسیر خود موضوع آمادگی و تقابل را به مفهوم حق و باطل تعمیم داده است و معتقد است بر جبهه حق لازم است که برای حفظ ارزش‌های والای اعتقادی



خود به نیرو و توان نظامی چه انسانی و چه تسلیحاتی مجهز شود تا بتواند بر اهل باطل فائق آید. و این تجهیز و آمادگی همگانی باید روزبه‌روز افزوده شود تا دشمنان تصور دشمنی کردن و نزدیک شدن به حریم امن آنها را نکنند و از این طریق به ثبات سیاسی و امنیتی دست یابند.

نکته قابل تأمل در این تفسیر تأکید بر روزآمدسازی و خودکفایی مسلمانان و مؤمنان در امر تجهیز قوای نظامی است. اینکه براساس این آیه مسلمانان باید همواره در راستای استغنائی نظامی اقدام کرده و از رخوتی که اینک با آن دست به گریبان هستند، رهایی یابند و این آمادگی نظامی، تکلیفی همگانی است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ج ۱۰: ۴۱۰-۴۹۷).

از مشهورترین و پُرکاربردترین تفاسیر عصر کنونی، «تفسیر نمونه» آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی است که به ابعاد گوناگون موضوعات پرداخته و تحلیلی روزآمد و کارآمد از آیات قرآن کریم ارائه داده است. مفسر در تبیین آیه ۶۰ سوره انفال معتقد است که در جمله‌ای موجز یک اصل اساسی در زمینه جهاد اسلامی و حفظ موجودیت مسلمانان، و مجد و عظمت و افتخارات آنان بیان شده که همان آمادگی همه‌جانبه نظامی است و تعبیر آیه به قدری وسیع است که بر هر عصر و زمان و مکانی کاملاً تطبیق می‌کند. وی کلمه «قوه» را چه کلمه پُرمعنایی می‌داند، که نه تنها وسائل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را دربرمی‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد، شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی.

در ادامه مفسر با اشاره به حقیقتی معاصر، این دیدگاه را که قائل است در نبردها فقط بُعد ادوات و تسلیحات جنگی، تأثیری بسزا در تعیین سرنوشت آن نبردها دارد، نقد کرده و معتقد است آنها که گمان می‌کنند راه پیروزی بر دشمن و حفظ موجودیت خویش تنها بستگی به کمیت سلاح‌های جنگی دارد، سخت در اشتباه‌اند، زیرا در همین میدان‌های جنگی معاصر، ملت‌هایی با نفرات و اسلحه کمتر در برابر ملت‌های نیرومندتر و با سلاحی پیشرفته‌تر پیروز شدند، مانند ملت مسلمان الجزائر در برابر دولت نیرومند فرانسه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۷: ۲۲۲).

نکته بعد درباره واژه «قوه» که در تفسیر نمونه به آن پرداخته شده است، اینکه از قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی که نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن



دارد، نیز نباید غفلت کرد (همان). و در روایات اسلامی تفسیرهای گوناگونی برای این واژه آمده از جمله؛ تیر، هرگونه اسلحه، شمشیر و سپر و رنگ کردن موها که در واقع جنبه روانی دارد، یعنی اسلام حتی رنگ موها را که به سرباز بزرگسال چهره جوان‌تری می‌دهد تا دشمن مرعوب شود، از نظر دور نداشته است، و این نشان می‌دهد که چه اندازه مفهوم «قوه» در آیه یادشده، وسیع است (همان: ۲۲۳).

مفسر پس از تبیین جامعی از واژه «قوه» که بسیار قابل بحث است، چنانکه تا به حال از بررسی تفاسیر گوناگون به‌دست آمد و اهمیت این کلمه به اثبات رسید، یک نتیجه از وضعیت نابسامان امروز مسلمانان گرفته که جای بسی افسوس است، مسلمانان با داشتن یک چنین دستور صریح و روشن گویا همه چیز را به دست فراموشی سپرده‌اند، نه از فراهم ساختن نیروهای معنوی و روانی برای مقابله دشمن در میان آنها خبری است، و نه از نیروهای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و نظامی، و عجب این که با این فراموشکاری بزرگ و پشت سر انداختن چنین دستور صریح باز خود را مسلمان دانسته، و گناه عقب‌افتادگی خود را به گردن اسلام افکنده و می‌گویند اگر اسلام آیین پیشرفت و پیروزی است، پس چرا ما مسلمان‌ها عقب افتاده‌ایم؟! حال اینکه اگر این دستور بزرگ اسلامی «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» به‌عنوان یک شعار همگانی در همه جا تبلیغ شود و مسلمانان از کوچک و بزرگ، عالم و غیرعالم، نویسنده و گوینده، سرباز و افسر، کشاورز و بازرگان، در زندگی خود آن را به‌کار بندند، برای جبران عقب‌ماندگیشان کافی است (همان: ۲۲۳-۲۲۴).

نکته مهم دیگری که در تفسیر نمونه به آن مبسوط پرداخته شده، هدف نهایی تهیه سلاح و افزایش قدرت جنگی مسلمانان است، هدف از تجهیز این نیست که مردم جهان و حتی ملت خود را با انواع سلاح‌های مخرب و ویرانگر درو کنند و آبادی‌ها و زمین‌ها را به ویرانی بکشانند و سرزمین‌ها و اموال دیگران را به ناحق تصاحب کنند و اصول بردگی و استعمار را در جهان گسترش دهند، بلکه هدف این است که با این وسائل دشمن خدا و دشمن خود را بترسانند. زیرا غالب دشمنان گوششان بدهکار حرف حساب و منطق و اصول انسانی نیست و چیزی جز منطق زور نمی‌فهمند. اگر مسلمانان ضعیف باشند، همه گونه تحمیلات به آنها می‌شود، اما هنگامی که قدرت کافی کسب کنند، دشمنان حق و عدالت و دشمنان استقلال و آزادی به وحشت افتاده و سر جای خود می‌نشینند.



در ادامه مفسر به تحلیل هدف تجهیز با توجه به وضع موجود ممالک اسلامی پرداخته و موضوع فلسطین و هجمه ناجوانمردانه سربازان اسرائیل را مطرح می‌کند و از این منظر به تحلیل آسیب ایجادشده می‌پردازد که با وجود اینکه افکار عمومی مردم جهان به‌طور کامل این تجاوز را محکوم کرده و حتی دوستان اسرائیل در این موضوع با دیگران هم صدا شده‌اند، قطعنامه‌های سازمان ملل اسرائیل را به تخلیه همه این سرزمین‌ها مأمور کرده، ولی این ملت گوششان بدهکار هیچ یک از این مسائل نیست، چرا که زور دارند و اسلحه و قدرت و آمادگی جنگی کافی و پشتیبان قوی و از سالیان دراز، پیش از این خود را آماده برای چنین تجاوزهایی کرده‌اند و تنها راه‌کار مقابله با آسیب‌های این چنینی را منطق «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لِلَّهِ وَعَدُّوْكُمْ» می‌داند (همان: ۲۲۷-۲۲۵).

گویی این آیه در عصر حاضر و برای وضع امروز جامعه اسلامی نازل شده است و می‌گوید آن چنان نیرومند شوید که دشمن به وحشت بیفتد و زمین‌های غصب‌شده را پس بدهد و در سر جای خود بنشیند (فائق، ۲۰۲۳: ۵۵۴).

نکته مهم دیگر از دیدگاه مفسر در راستای تبیین هدف از کسب آمادگی و تجهیز، شناخت صحیح دشمن است. اینکه در موضوع جهاد و دفاع اسلامی، اغراض شخصی مطرح نیست، بلکه هدف حفظ مکتب انسانی اسلام است، آنها که دشمنیشان با مسلمانان شکلی از دشمنی با خدا، یعنی دشمنی با حق و عدالت و ایمان و توحید و برنامه‌های انسانی دارد، باید در این زمینه‌ها، هدف حملات یا دفاع باشند. یعنی جهاد و مقابله یک رکن ایدئولوژیک دارد که بسیار در جذب و هدایت نیروها مؤثر است و آن رکن ابعادی دارد که مهمترینش دشمن‌شناسی است. درحقیقت تعبیر مبارزه با دشمن خدا یا «جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» نشان می‌دهد جهاد و دفاع اسلامی نه به شکل کشورگشایی سلاطین پیشین و نه توسعه‌طلبی استعمارگران و امپریالیست‌های امروز، و نه به صورت غارتگری قبائل عرب جاهلی است، بلکه همه برای خدا، و در راه خدا، و در مسیر احیای حق و عدالت است (همان).

نکته قابل توجه دیگر در این قسمت از آیه «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ» موضوع دشمن‌شناسی است که واکاوی بیشتری شده و در تفسیر نمونه آمده که مسلمانان نباید بر دشمنان شناخته‌شده خود تکیه کنند و آمادگی خویش را در سر حد





مبارزه آنها محدود سازند، بلکه دشمنان احتمالی و بالقوه را نیز باید در نظر بگیرند و حداکثر نیرو و قدرت لازم را فراهم کنند (همان: ۲۲۸).

اگر به راستی مسلمانان چنین آمادگی و تجهیزاتی را در نظر می‌داشتند، هیچگاه گرفتار حملات غافلگیرانه دشمنان نیرومند نمی‌شدند.

مفسر معتقد است «شیء» در «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ» مفهوم وسیعی دارد که هرگونه چیزی اعم از جان و مال و قدرت فکری یا نیروی منطق یا هر گونه سرمایه دیگری را در راه تقویت بنیه دفاعی و نظامی مسلمانان در برابر دشمن شامل می‌شود که باید همگان در بذل و انفاق آن بخل نورزند (همان: ۲۲۹).

تفسیر «أحسن الحديث» سیدعلی‌اکبر قرشی از دیگر تفاسیر عصر کنونی است. مفسر معتقد است «قوه» هر چیزی است که با آن توانایی کار به دست می‌آید و در آیه شامل هر سلاح و هر سرباز است و با آمادگی نظامی می‌توان دشمنان معلوم و غیرمعلوم را ترسانید. دشمن پیش از آنکه حمله را آغاز کند، نیروی طرف را ارزیابی می‌کند، اگر به این نتیجه برسد که آمادگی و زور طرف مقابل بیشتر است از حمله منصرف می‌شود، از این رو آمادگی نظامی سبب ترس دشمن و سبب عدم بروز جنگ خواهد شد، چنان که در حال حاضر موازنه قوا در میان ابرقدرت‌ها سبب عدم بروز جنگ شده است. افزون‌بر این در تفسیر یادشده بیانی نوین درباره مفهوم «عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوِّكُمْ» ارائه شده است، اینکه ممکن است مراد از «عدو الله» دشمنانی باشد که برای از بین بردن مکتب و توحید به جنگ می‌آیند و از «عدوکم» کسانی که برای آب و خاک و کشورگشایی به جنگ می‌آیند، به هر حال به حکم این آیه باید مملکت اسلامی از لحاظ تجهیزات و نفقات پیوسته مانند یک عمود آهنین آماده باشد تا دشمنان در آنها طمع نکنند و این آیه مدعی است که صلح باید از راه قدرت باشد (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۴: ۱۵۹).

پس در این تفسیر نیز بر ضرورت آمادگی نظامی چه در بُعد انسانی و چه تسلیحاتی تأکید شده است و اینکه بر مسلمانان فرض است که از هیچ اقدامی در راستای تقویت بنیه نظامی خود کوتاهی نورزند.

آخرین تفسیر معاصر شیعی که در پژوهش کنونی مورد بررسی قرار می‌گیرد، «تفسیر نور» حجت‌الاسلام محسن قرائتی است. وی در تفسیر این آیه به نکات



قابل تأملی اشاره کرده است، از جمله اینکه مسلمانان باید آمادگی رزمی کامل، از نظر تجهیزات، نفرات و ... داشته باشند و از پیش آماده مقابله با خیانت و حمله دشمن باشند و هدف از آمادگی نظامی، نیز باید حفظ مکتب و وطن مسلمانان باشد، نه غارت و استعمار و امثال آن. نکته مهمی که مفسر براساس این آیه بر آن تأکید کرده است، اینکه تمام مسلمانان باید آماده رویارویی با توطئه‌های دشمن باشند و دوره‌های نظامی را گذرانده باشند، افزون بر این در هر زمان، پیشرفته‌ترین امکانات رزمی و نظامی برای دفاع آماده شده و از دستیابی به هیچ قدرتی اعم از قدرت سیاسی، نظامی، امکانات تبلیغی و تدارکاتی کوتاهی نورزند. آقای قرائتی در تفسیر آیه یادشده، افزون بر تأکید نسبت به ضرورت آموزش نظامی همگانی برای مردان، متذکر شده که برای ارباب و ترساندن دشمنان، حتی آموزش نظامی برای زنان نیز کارساز است و در اسلام، همه مسلمانان سربازند و بسیج مردمی ضروری است.

نکته پایانی که از «تفسیر نور» قابل دریافت است اینکه در اسلام، مکتب و کرامت انسانی مطرح است، نه اغراض شخصی، نژادی و قومی و تنها برای دشمنان شناخته شده نباید برنامه‌ریزی کرد، بلکه پیش‌بینی لازم حتی برای دشمنان ناشناخته آینده نیز باید صورت پذیرد و کمک برای تقویت قوای نظامی، محدود به کمک مالی نیست، بلکه جامع کمک از هر راهی مال، جان، آبرو، اطلاعات، قلم و ... را شامل می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۴: ۳۵۴-۳۵۱).

## ۶. نتیجه‌گیری

از پژوهش کنونی نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. در قرآن کریم آیات متعددی درباره لزوم نظامی‌گری آمده که بیشتر ناظر بر شرایط جهاد است، ولی مهم‌ترین آیه درباره ضرورت آمادگی نظامی همگانی، آیه ۶۰ سوره انفال است.

۲. از تطور در مفهوم لغوی آیه ۶۰ سوره انفال اینگونه به دست می‌آید که خدمت و وظیفه عمومی به‌عنوان یک ضرورت در تعالیم قرآن کریم مطرح‌نظر قرار گرفته است.

۳. از بررسی سیر تاریخی تفاسیر شیعی به دست می‌آید که در تفاسیر اولیه یعنی از قرن ششم تا قرن چهاردهم هجری بیشتر مفسران درباره آیه ۶۰ سوره انفال به نقل اقوال و



روایات در مقام تبیین و تفسیر آیه پرداخته‌اند و همان‌گونه که اشاره شد برخی مورد خطاب آیه را مؤمنان و برخی دیگر همه مسلمانان دانستند و وجه تمایز دیگر اینکه مقصود از «قوه» در آراء ایشان متفاوت تبیین شده بود؛ برخی این واژه را عام در نظر گرفته و مترادف با هرگونه نیرویی اعم از انسانی و تسلیحاتی دانستند و برخی دیگر معتقد بودند که این واژه فقط ناظر بر ادوات و تسلیحات جنگی است. ولی از قرن چهاردهم تغییر محسوسی از نظرات مفسرینی که به نگارش تفسیر اجتهادی مبادرت کردند، دریافت می‌شود. بیشتر ایشان به دلیل بروز تنش‌های منطقه‌ای که بیشتر ممالک اسلامی با آن درگیر هستند، احساس خطر کرده و با برداشتی روزآمد از آیات الهی براساس نیازهای نوین جامعه اسلامی بر لزوم آمادگی نظامی چه از لحاظ ارتقای توانمندی‌های انسانی در بُعد آموزش همگانی و چه از لحاظ تقویت و روزآمدسازی تسلیحات جنگی تأکید کرده‌اند. مفسرین شیعی معاصر این نیاز را دریافته‌اند که یکی از مهمترین ارکان قوای نظامی، نیروی انسانی است که باید نسبت به آموزش‌های اولیه آنها اهتمام ورزیده شود تا در صورت پیش‌آمد جنگ، همگان آمادگی دفاع از امنیت ملی خود را داشته باشند. پس از مطالب پیش‌گفته، ضرورت آمادگی نظامی براساس آراء و نظرات مفسران شیعی تکلیفی بر عهده همگان است. و از آراء مفسرانی نظیر علامه طباطبایی (ره)، آیت‌الله مکارم شیرازی و حجت‌الاسلام قرائتی، وجوب عینی این آمادگی بر همگان به دست می‌آید.

## ۷. پیشنهادها

۱. مهمترین پیشنهاد پژوهش کنونی ناظر بر انجام طرح‌هایی با محوریت بررسی جامعه‌شناسانه و روانشناسانه ابعاد فردی و اجتماعی، آمادگی نظامی همگانی است تا زوایای گوناگون این موضوع مهم برای جوانان تبیین شود.
۲. موضوع بعدی که می‌تواند مدنظر پژوهشگران قرار گیرد، تبیین پیوند و نسبت آمادگی نظامی همگانی و خدمت وظیفه عمومی است که بسیار در این حوزه راه‌گشاست.



## ۸. منابع فارسی

- قرآن کریم
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش). النهایة فی غریب الحدیث و الاثر. قم: اسماعیلیان.
- ابن درید، محمد بن حسن (بی تا). جمهره اللغة. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی تا). المحکم و المحيط الاعظم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق). الامان من أخطار الاسفار و الازمان. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحریر و التنویر، بی جا: بی نا.
- ابن فارس، احمد (بی تا). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
- ابوجیب، سعدی (بی تا). القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا. دمشق: دارالفکر.
- ازدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷ش). کتاب الماء. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- ازهری، محمد بن احمد (بی تا). تهذیب اللغة. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- اندلسی، ابوحيان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). البحر المحيط فی التفسیر. بیروت: دارالفکر.
- آل سعدی، عبدالرحمان بن ناصر (۱۴۰۸ق). تیسیر الکریم الرحمان، بیروت: مکتبه النهضة العربیه.
- جرجانی، سیدامیر (۱۴۰۴ق). تفسیر شاهی. تهران: انتشارات نوید.
- جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۷ش). جلاء الازهان و جلاء الاحزان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.



- جوهری، اسماعیل بن حماد(بی تا). الصحاح. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حجازی، محمد محمود(۱۴۱۳ق). التفسیر الواضح. بیروت: دارالجلیل الجدید.
- حسینی شیرازی، سید محمد(۱۴۲۴ق). تقریب القرآن الی الاذهان. بیروت: دارالعلوم.
- خطیب، عبدالکریم(بی تا). التفسیر القرآنی للقرآن. بی جا: بی نا.
- رازی، حسین بن علی(۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد(بی تا). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
- راوندی، سعید بن هبه الله(۱۴۰۵ق). فقه القرآن. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- زبیدی، محمد بن محمد(بی تا). تاج العروس. بیروت: دارالفکر.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی(۱۴۲۲ق). التفسیر الوسیط. دمشق: دارالفکر.
- ----- (۱۴۱۸ق). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج. دمشق: دارالفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر(بی تا). أساس البلاغه. بیروت: دارصادر.
- ----- (۱۳۸۶ش). مقدمه الأدب. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- -سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد(۱۳۸۰ش). تفسیر سورآبادی. تهران: فرهنگ نشر نو.
- شبر، سید عبدالله(۱۴۰۷ق). الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین. کویت: مکتبه الالفین.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی(۱۳۷۳ش). تفسیر شریف لاهیجی. تهران، دفتر نشر داد.



- طباطبایی، سیدمحمدحسین(۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن(۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین بن محمد(۱۳۷۵ش). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
- عبدالباقی، محمدفؤاد(۱۴۲۰ق). المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. بیروت: مؤسسۃ الاعلمی.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه(۱۴۱۵ق). نورالثقلین. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عسکری، حسن بن عبدالله(بی تا). الفروق فی اللغه. بیروت: دارالافاق الجدیده.
- عمید، حسن(۱۳۷۵). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فائق(۲۰۱۴). آسیب شناسی اخلاق سیاسی کارگزاران حکومت از دیدگاه نهج البلاغه. پژوهش های نهج البلاغه، ۴۳(۱۳)، ۱۶۰-۱۴۳.
- فراهیدی، خلیل بن احمد(بی تا). کتاب العین. قم: نشر حجت.
- فضل الله، سیدمحمدحسین(۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک للطباعه.
- فیض کاشانی، محمدمحسن(۱۴۱۵ق). الصافی. تهران: انتشارات صدر.
- فیضی دکنی، ابوالفضل(۱۴۱۷ق). سواطع الالهام فی تفسیر القرآن. قم: دارالمنار.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب(بی تا). القاموس المحیط. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فیومی، احمد بن محمد(بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: مؤسسۃ دارالهجره.
- قرائتی، محسن(۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- قرشی، علی اکبر(۱۳۷۱ش). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- -----(۱۳۷۷ش). احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت.



- کاشانی، ملافتح‌الله (۱۳۳۶ش). منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- مدنی، علی خان بن احمد (۱۳۸۴ش). الطراز الاول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول. مشهد: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا). تفسیر المراغی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۲۶ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت، قاهره و لندن: دارالکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مظهری، محمدثناء الله (۱۴۱۲ق). تفسیر المظهری. پاکستان: مکتبه رشدیہ.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۰ش). تفسیر و مفسران. تهران: موسسه التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مهنا، عبدالله علی (بی تا). لسان اللسان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش). کشف الاسرار و عده الابرار. تهران: امیرکبیر.
- میرزا خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰ق). تفسیر خسروی. تهران: انتشارات اسلامیه.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود (۱۹۹۹م). الفواتح الالهیه و المفتاح الغیبیه. مصر: دار رکابی للنشر.